



هاتف علیمردانی در گفت‌وگو با جواد طوسی از «ستاره بازی» گفته است

ترومای مهاجرت از مرگ عزیز تلخ‌تر است

کار می‌کنیم و بسیاری از ارتباطات بوروکراسی را نمی‌شناسیم. پروداکشن و پست پروداکشن و... کاملاً جدی و حرفه‌ای است و ما در آن بشدت لنگ می‌زنیم. اینکه فیلم‌های ما آپارتمانی شده برای آن است که ساخت و ساز از سینمای ایران رخت بر بسته است. نمی‌خواهم از بلک باستر هالیوودی با آن عظمت جدی‌اش مثال بزنم اما آنها حتی برای فیلم اجتماعی هم پروداکشن‌های بسیار بزرگ حرفه‌ای دارند. از علی سرتیپی ممنونم. شرایط تولید چنین کاری که به لحاظ قاعده و قانون در سینمای ایران حریف ندارد سخت است. با نگاه اکران هیچ تهیه‌کننده‌ای پشت این فیلم نمی‌ایستاد اما او آمد و با سعه صدر حدود یک سال و هشت ماه پای کار ایستاد. آزمون و خطاها آنقدر زیاد شده بود که گاهی فکر می‌کردم دارم فیلم اولم را می‌سازم. مثلاً حتی آفیش کردن بازیگری مثل مایکل مدسن بازیگر محبوب تارانتینو (بیل را بکش، سگ‌های انباری، هشت نفرت انگیز و...) با سیستم‌های ما نمی‌خواند. قبل از او با ریچارد گیر به توافق رسیده بودیم اما خوشحالم که در نهایت با مدسن کار کردیم. او خیلی به شخصیت قصه نزدیک‌تر است. می‌توانستم از مایکل مدسن استفاده بیشتری کنم اما ترجیح ام این بود که از او در همان جایگاهی که لازمه نقش بود استفاده کنم. مارشال منش (دزدان دریایی کارائیب) هم بازیگر خوبی است و در فیلم‌های مهم زیادی حضور داشته است.

■ به اهمیت و نقش انکارناپذیر تهیه‌کننده اشاره کردی. در سیر تاریخی این ۴ دهه که تفکر و مدیریت غالب دولتی بر مناسبات حاکم بر عرصه فیلمسازی چنبره زده است موقعیت استثنایی افرادی مثل علی سرتیپی چقدر می‌تواند این شرایط ناآرام‌تر را تغییر داده و فشارابه سمت‌وسوی حرفه‌ای‌تر سوق دهند تا وجه هنر صنعت در سینمای ما لااقل در چرخه حداقلی تولید سالانه موضوعیت پیدا کند.

به خوب و بد آثارم کاری ندارم ولی حداقل شما می‌توانید گواهی بدهید که در تمام این سال‌ها از چرخه سالم سینما ارتزاق کرده‌ام و هیچ وقت نگذاشتم پول‌های کثیف وارد سینمایم شود. بجد نسبت به سرمایه‌ای که وارد فیلم‌هایم می‌شود، حساسم. تمام کسانی که در فیلم‌هایم بازی کرده‌اند با نگاه به سینمای مستقل آمده‌اند. در

«ستاره بازی» نهمین فیلم هاتف علیمردانی است. پس از «راز دشت تاران» که به حوزه کودک اختصاص داشت اغلب آثار این فیلمساز پرکار از «به خاطر پونه» تا «آباجان» درباره خانواده و اجتماع است. او پس از «کلمبوس» برای دومین بار به مصایب مهاجرت پرداخته است. علیمردانی در این فیلم بحران‌های زندگی یک خانواده ایرانی را در غربت روایت می‌کند. نقطه مرکزی این بحران، اعتیاد صبا دختر خانواده است. آن‌طور که علیمردانی می‌گوید قصه فیلم بر اساس صداهای ضبط شده‌ای است که دختر جوانی برای روانپزشک اش فرستاده است. بخش‌هایی از فیلم در خارج از کشور فیلمبرداری شده است و علاوه بر بازیگران ایرانی همچون فرهاد اصلانی، ملیسا ذاکری، علی مصفا و شبنم مقدمی، مایکل مدسن بازیگر فیلم‌های مطرحی چون «بیل را بکش ۱»، «بیل را بکش ۲»، «سگ‌های انباری»، «هشت نفرت انگیز» کوئنتین تارانتینو هم در آن ایفای نقش کرده است. همچنین مارشال منش بازیگر ایرانی-آمریکایی که در فیلم‌های مطرحی چون «دزدان دریایی کارائیب» بازی کرده در این فیلم حضور دارد.

کاملاً از جامعه خودشان کنده شده‌اند و خواستی آنها را در محیط غربت ارزیابی کنی.

دقیقاً مثل تجربه خودم در مهاجرت می‌ماند. «ستاره بازی» آن چیزی است که در محیط اطرافم دیدم. غرض سیاه‌نمایی یا ترسیم تصویری دور از واقعیت نیست. بواقع پی‌اوی‌وی شخصی خودم است در جغرافیایی که نمی‌شناسم. اگر «آباجان» را ساختم ۲۰ سال در آن محیط بزرگ شدم. «کوچه بی‌نام»

۲۰ سال کنار گوشم نفس کشیده است. برای پرداخت هر موضوعی باید آدم‌هایم را بشناسم اگر با نگاه درست و دقیق و تحقیق نباشد شخصیت‌ها مقوایی و بی‌تأثیر خواهند بود. در این فیلم من اصلاً وارد خانه کلارک نمی‌شوم چون او را نمی‌شناسم. وقتی فیلم اجتماعی می‌سازی و رویکرد ناتورالیستی داری باید از چیزی صحبت کنی که وجود دارد حتی اغراق‌ها در ساختار واقعیت را تخطئه می‌کند.

■ در تداوم و گذر از آزمون و خطاها، سمت و سویت نسبت به گرامر سینما چیست. آیا مبتنی بر نگاه جاه‌طلبانه‌ای است که می‌خواهد عرصه‌های حرفه‌ای‌تری را تجربه کند. سینمای بومی و اقلیمی با حد و ظرفیتی که برای کارگردانی مثل تومیدان عمل قائل شده کفایت مذاکرات است و لزوماً باید حوزه‌های گسترده‌تر را تجربه کنی؟ به لحاظ مفهوم بحثی نیست اما به لحاظ ساختار و تکنیک حداقل در فیلم «ستاره بازی» پی‌بردم که خیلی جا برای تجربه کردن دارم. من ۸ فیلم در ایران ساخته‌ام و شروع فیلمبرداری دغدغه جدی نیست. فارغ از خوب و بدش، ما هیأتی و دوستانه

■ پس از تجربه اولت در سینمای کودک و نوجوان (راز دشت تاران) و پرداختن به حوزه خانواده که از «به خاطر پونه» شروع شد و تا «آباجان» ادامه داشت، در دو فیلم اخیرت «کلمبوس» و «ستاره بازی» سراغ موضوع مهاجرت رفته‌ای. دلیل گرایش به این دنیای معلق که با مهاجرت بار ترکیبی پیدایم می‌کند چیست.

فیلم‌های من از تجربه‌های شخصی و نگاهم به محیط اطراف نشأت می‌گیرد. اتفاقاتی که من را خوشحال کرده یا آزار داده یا خاطره‌ای که در ذهنم باقی مانده به سوژه و کانسپت فیلم‌هایم تبدیل می‌شود.

■ می‌خواهی بگویی همپای شرایط اجتماعی که دائم در حال تغییر و تبدیل است، کانون خانواده هم بی‌تأثیر در انتخاب‌های بعدی‌ات نیست.

حتماً همین‌طور است. خیلی وقت‌ها فیلم‌ها پی‌اوی‌وی خودم نسبت به محیط اطرافم است. شاید قصه‌ها واقعی نباشند اما بار دراماتیک شخصیت‌ها از شخصیت واقعی خودم وارد قصه می‌شوند. معمولاً آدم‌هایی که من را تحت تأثیر قرار داده‌اند یا به دلیلی آدم‌های مهمی برایم بوده‌اند وارد سینمایم می‌شوند. سوژه «ستاره بازی» از چندین صوت و تصویر که از دوستی روانپزشک به دستم رسید، آمد. سعی کردم به شخصیتی که واقعا وجود داشت وفادار بمانم و به او که حالا دیگر حضور نداشت نزدیک شوم.

■ یعنی همان شخصیت محوری قصه؟ بله

■ پیش از این در «کلمبوس» هم به موضوع مهاجرت پرداخته بودی. به نظر می‌رسد در فیلم تازه‌ات آدم‌ها در سیر انتقالی تاریخی اجتماعی